

دوبارہ

کارخانگی و مشاہدہ شانوی زن

رویا خسروی



کار خانگی و مقام ثانوی زن

کار خانگی و مقام ثانوی زن

رؤیا خسروی




دامون
انتشارات

علم

کار خانگی و مقام ثانوی زن
رؤیا خسروی
انتشارات دامون - انتشارات علم
چاپ اول
خزان پنجاه و هشت
تهران، ایران

مقدمه

برخورد بامسئله زنان و آشنایی و درك پایه‌های مادی استثمارآنان ازوظایف مبرم مارکسیست - لنینیست‌هاست. در واقع مسائل مربوط به زنان بسیار وسیع است و جوانب گوناگونی را دربرمی‌گیرد. در این مقاله، چنانکه بعداً نیز متذکر می‌شویم، سعی بر این بوده است که پایه‌های مادی و اقتصادی مسئله زنان را - هرچند بسیار اجمالی- بشکافیم تا بتواند کمکی حداقل به باز کردن گره تئوریک این مطلب باشد.

با جمع بندی از آثار کلاسیک‌های مارکسیست و تحلیل دقیق مارکسیست - لنینیستی از وضع زنان در کشورهای تحت نظام سرمایه‌داری وابسته در دوران امپریالیسم، می‌توان و باید از نیروی لایزال زنان در پیشبرد انقلاب یاری گرفت و با استفاده از ایدئولوژی طبقه کارگر رهنمودهای دقیق برای استفاده از این نیرو، برای هرچه بارورتر کردن جنبش انقلابی، بدست داد. با در نظر گرفتن این حقیقت که آنهایی که بیشتر مورد دستم طبقاتی قرار گرفته و در معرض رنج بیشتری بوده‌اند، انقلابی-ترین و پیشروترین عناصر ممکنه می‌باشند به آسانی قابل درك است که زنان بطور اعم و زنان کشورهای تحت سلطه بطور اخص که رنج بیشتر و استثمار بیشتری را متحمل شده‌اند و در گذشته از همه بیشتر مورد ستم و تعدی قرار

گرفته‌اند، می‌توانند یکی از انقلابی‌ترین گروه‌های جنبش‌های انقلابی باشند.

ستم دهشتناک سیاسی و استثمار بیرحمانه اقتصادی، کارگران را به انقلابی‌ترین نیروی جهانی تبدیل می‌کند. آنها اولین طبقه‌ای هستند که در انقلاب بپا می‌خیزند؛ زیرا چیزی به‌جز بندهای بردگی‌شان را از دست نمی‌دهند. به‌همین ترتیب زنان به‌طور اعم و زنان طبقه کارگر به‌طور اخص، که تحت ستم مضاعف واقع شده‌اند، نیرویی هستند که هر چه سریع‌تر و پافشارتر می‌خواهند این بندها را بگسلانند. بنابراین بردن آگاهی ذهنی به‌میان آنان یکی از وظایف اساسی و ضروری عناصر آگاه و انقلابی است. هوشمندی و فعالیت خستگی‌ناپذیر زنان می‌تواند و خواهد توانست آداب و رسوم دست و پاگیر گذشته را دور بریزد و آداب و روابط خانوادگی نوینی را جایگزین آن نماید و همچنین نقش مهمی در بعمل درآوردن این انقلاب و انتقال بعدی آن ایفاء کند. همانطور که انورخوجه می‌گوید: «زنان از احساسات خالص‌تری نسبت به مردان برخوردارند. آنان به‌خاطر تحمل رنج بیشتر در زندگی دارای وجدان پاک‌تری می‌باشند. برخلاف مردان، زنان از گرایشات تسلط‌جویانه مبرا هستند...» این امر بخاطر این است که در گذشته آنان در برخی از روابط و مذاکرات معین بر خلاف مردان، شرکت نداشته‌اند و به‌واسطه به‌ارث نبردن این جنبه منفی ما می‌توانیم به این ارزیابی برسیم که زنان توانایی بیشتری برای درک خطوط انقلاب دارند و در دفاع از این خطوط بسیار انقلابی عمل می‌کنند. آنان در استقرار معیارهای سیاسی جدید در رابطه با توده‌ها علاقه و توانایی بیشتری دارند.

این نتایج در سرنوشت توسعه انقلابی‌های دمکراتیک و یاسوسیالیستی کشورها دارای اهمیت نظری و عملی بسیاری است.

در خاتمه باید متذکر شویم که در این نوشته از مقاله خانم هارگارت

بنستون (Margaret Benston) آمریکایی تحت عنوان «اقتصاد سیاسی رهایی زنان» در بعضی موارد استفاده شده، هرچند که خطوط سیاسی این نویسنده الزاماً منطبق با خط سیاسی مانمی باشد. برداشت از مقاله فوق‌الذکر برداشتی است کاملاً شخصی که با خط سیاسی ما منطبق گردیده است و به هیچ عنوان بیان‌کننده نظرات خانم بنستون نیست.

«رهایی کامل زنان نه نذر و خیرات است
و نه لطفی که جنس بر تربه جنس ضعیف تر می کند،
بلکه امری لازم و ضروری برای سوسیالیسم و
کمونیسم است.»

انور عوجه

تحلیلی اجمالی از زیربنای اقتصادی - سیاسی مسئله زنان

در جوامع سرمایه داری، برخورد با «مسئله زنان» و مقام ثانوی زن اکثرأ بطور سطحی و روبنایی صورت گرفته است و پایه های مادی این مسئله آنچنانکه شاید و باید تحلیل نشده است. زمانی که علم هنور پیشرفت چندانی نکرده بود، علت مقام ثانوی زن را در طبیعت او جستجو می کردند و به کوچکی نسبی مغز او استناد می نمودند. و بعد که علمی نبودن این نظریه ثابت شد، آن وقت به روانشناسی رو آوردند. زن را موجودی ترسو، محافظه کار، غیر قابل اعتماد و ... ارزیابی کردند و مقام ثانوی زن را به حساب این عوامل روانی گذاشتند. هیچوقت این سؤال را پیش نکشیدند که زمینه بروز این «عوامل روانی» در زن چیست. بررسی نشانه های مقام ثانوی زن یعنی عوامل روانی مذکور برای حل مشکل زنان کافی نیست. آنچه که ضروری است تشریح شرایط مادی در جامعه است. زیرا بر اساس این شرایط است که رو ساخت های اجتماعی شکل می گیرند.

ما در اینجا سعی خواهیم کرد تا حدی راه را برای یافتن پایه های مادی مقام ثانوی زن باز کنیم.

اولین سئوالی که مطرح می شود این است که آیا می توان زنان را به

عنوان يك طبقه ۲ مشخص در نظر گرفت و از طریق رابطه ای که با وسایل و ابزار تولید دارند، به تجزیه و تحلیل مسأله زنان پرداخت؟ مسلماً زنان طبقه خاصی را تشکیل نمی دهند و آنان در همان تقسیم بندی کلی جامعه بطبقات استثمارگر و استثمارشونده جا دارند. استثمارگران یعنی کسانی که صاحب وسایل تولیداند- یعنی سرمایه داران و استثمارشوندگان یعنی آنهایی که هیچگونه مالکیتی بر وسایل تولید ندارند و مجبور به فروش نیروی کار خود هستند. یعنی کارگران. ۳ بنابراین در تقسیم بندی طبقاتی، زنان درست به همان طریقی تعریف می شوند که مردان. اما چیزی که در اینجا مشخص است اینست که نوع و نحوه تولیدی که زنان در آن شرکت دارند بانوع و نحوه شرکت مردان در روابط تولیدی، اختلاف دارد. در اینجا ما از آن دسته از زنان که دارای مشاغل خارج از خانه هستند صحبت نمی کنیم بلکه تولیدی را نظر داریم که در خانه و خانواده جریان دارد. این تولید خانگی چیست؟ پیش از آنکه به این سؤال پاسخ دهیم ابتدا نیازمند مطالعه شرایط مادی و روابط تولیدی در جوامع سرمایه داری هستیم. نظام سرمایه داری نظامی است که بر اساس تولید کالایی بنیان گذاری شده است. اما منظور از تولید کالایی چیست و کالا کدام است؟

« کالا مقدماً يك شیء خارجی است . چیزی است که به وسیله خواص خویش یکی از نیازمندیهای انسان را بر می آورد. ماهیت این احتیاجات هر چه باشد و نیازمندیها خواه از شکم سرچشمه بگیرد و خواه منشأ آنها تخیل باشد تفاوتی در موضوع نمی کند.»[☆]

این خصلت کالا در رفع نیازمندی انسان ارزش مصرف کالا را تعیین می کند. «سودمندی شیء است که آنرا ارزش مصرف می کند.»^{☆☆} اما برای اینکه شئی کالا باشد تنها کافی نیست که دارای ارزش مصرف باشد بلکه علاوه بر آن باید قابل مبادله و فروش نیز باشد، به عبارت دیگر باید دارای

ارزش مبادله نیز باشد. پس کالا محصولی است که هم دارای ارزش مصرف است و هم دارای ارزش مبادله.

همانطور که در بالا اشاره شد، در نظام سرمایه‌داری، بخش عمده تولید را کالا تشکیل می‌دهد. اما هر تولیدی در نظام سرمایه‌داری تولید کالایی نیست. مارکس می‌نویسد: «چیزی ممکن است هم مفید باشد و هم محصول کار انسان باشد، بدون اینکه صفت کالا به آن اطلاق شود. انسانی که با محصول خویش حاجت شخصی خود را رفع می‌کند البته ارزش مصرف بوجود می‌آورد، اما کالا تولید نمی‌کند.»^۱ در سرمایه‌داری دنیوی از تولیدات هستند که در شمار تولید کالایی نمی‌توانند به حساب آیند: الف- آن بخش از تولید کشاورزی که برای مصرف شخصی مورد استفاده قرار می‌گیرد و همچنین آن بخش از این تولید که به صورت بهره مالکانه به ارباب پرداخت می‌شود. مارکس می‌نویسد: «برای اینکه کالا تولید کند لازم است که نه تنها ارزش مصرف به وجود آورد بلکه ارزش مصرفی تولید کند که به درد شخص دیگری بخورد.»^۲ و انگلس در دنباله این جمله می‌نویسد، «ونه تنها برای دیگری. دهقانان قرون وسطا بهره مالکانه را به صورت گندم برای ارباب فئودال تولید می‌نمودند و عشریه روحانیون را نیز بهمین شکل. ولی نه گندم بهره مالکانه و نه گندم عشریه از این جهت که برای دیگری تولید شده است کالائی شد. برای کالا شدن، محصول باید از راه مبادله به شخص دیگری تسلیم شود که از جنبه ارزش مصرف آن استفاده کند.»^۳ و علت اینکه انگلس این قسمت را بر سخن مارکس اضافه کرده است این است که «اغلب اتفاق افتاده است که خواننده اشتباهاً گمان برده که مارکس هر محصولی را که کسی غیر از تولیدکننده مصرف نماید کالا بشمار آورده است.»^۴ به بخش دیگر محصولات

^۱ مارکس، سرمایه، جلد اول ^۲ همانجا ^۳ انگلس؛ چاپ چهارم
سرمایه، زیر نویس ^۴ همانجا.

در جامعه سرمایه‌داری که کالا نیستند و تنها از ارزش مصرفی ساده برخوردارند شامل آن دسته از چیزهایی می‌شود که در منزل به وسیله زنان تولید می‌شود. مسلماً کلیه کاری که در منزل انجام می‌گیرد، بخشی از تولید را تشکیل می‌دهد، اما این تولید برای مبادله و بازار نیست، تنها در حد تولید ارزش‌های مصرفی ساده می‌باشد، در حقیقت نوعی از کار ماقبل سرمایه‌داری است.

این نوع تولید همان تولید خانگی است که در ابتدای مقاله بدان اشاره کردیم. اما چرا با وجودی که کار خانگی بخش عظیمی از تولید اجتماعی لازم را تشکیل می‌دهد، به عنوان کار واقعی به حساب نمی‌آید؟ علت این امر را باید در روابط و مناسبات تولیدی سرمایه‌داری جست، در نظامی که پول تعیین‌کننده ارزش می‌باشد و تولید کالایی به‌عالی‌ترین حد خود رسیده است، زنان توده‌ای از مردم‌اند که خارج از این اقتصاد پولی و کالایی، در خارج از تجارت و بازار، کار می‌کنند، کارآنان ارزش پولی ندارد و بنابراین می‌توان گفت که فاقد ارزش است و نمی‌تواند به عنوان کار واقعی به حساب آید و می‌توان گفت که یکی از ریشه‌های مادی مقام ثانوی زن در همین حقیقت نهفته است. زنان که مسئول انجام این کار بی‌ارزش می‌باشند، نمی‌توانند دارای همان ارزشی باشند که مردان، کسانی که تولیدشان تولید کالایی است و کارشان از ارزش پولی برخوردار است. مارگارت بنستون زنان را چنین تعریف می‌کند: «گروهی از مردم که مسئول تولید ارزش‌های مصرفی ساده،* در آن دسته از فعالیت‌های مربوط به خانه و خانواده می‌باشند.»**

کار خانگی نوعی از کار است که برای زنان حفظ شده است. اما توجه کنید که زنان از تولید کالایی هم محروم نمانده‌اند و در کار مزدی شرکت می‌کنند. اما به عنوان یک گروه هیچگونه مسئولیت عمده و اساسی در این

* تأکید از ماست. ** به نقل از کتاب خانم بنستون.

حوزه ندارند و شراکت آنان يك امر ضروری به حساب نمی آید. مسئولیت عمده در تولید کالایی برعهده مردان است. تفاوت بین دو گروه نیز از همینجا ناشی می شود. مردان هیچگونه مسئولیتی در تولید خانگی ندارند و مشارکت آنها در کار خانگی عموماً به صورت يك استثنا در نظر گرفته می شود. مردانی که در کار خانگی شرکت می کنند مرد به حساب نمی آیند و به این دسته از مردان عموماً به عنوان کسانی که دارای روحیه ای ضعیف و زفانه هستند، نگاه می شود. در سال ۱۹۶۹ در یکی از مجله های انگلیسی بنام ون کوورسان، در صفحه اول، داستانی منتشر شد که در آن چنین می خوانیم: «سلامتی مردان در انگلستان به خطر افتاده است زیرا آنها مجبور به انجام کار خانگی نسبتاً زیادی هستند».

در بالا گفته شد که تولید خانگی نوعی از تولید ماقبل سرمایه داری است. تولید ارزش های مصرفی ساده است و نه تولید کالایی. برای درک بهتر این امر طریق کارکرد واحدهای تولیدی پیش صنعتی را در نظر بگیریم. يك واحد تولیدی پیش صنعتی، واحدی است که در آن تولید به مقیاس کم و به طور تکراری صورت می گیرد و معمولاً به نحوی بر مبنای خویشاوندی بنیان گذاری شده اند. هر يك از واحدها دارای چندین کارکرد است و کارکردهای مذهبی، تفریحی، آموزشی و خدمتی در کنار کارکردهای اقتصادی آنها قرار دارد. در این حالت صفات پسندیده هر فرد که قدر و منزلت و حیثیت شخص را تعیین می کند، تنها با مقولات اقتصادی سنجیده نمی شود. برای مثال داشتن رفتاری مناسب نسبت به خویشاوندان یا آمادگی در انجام وظایف در شمار خصوصیات پسندیده و تثبیت شده قرار دارند. چون این نوع تولید در اصل برای مبادله نیست بنابراین کارآیی تولید نمی تواند از اهمیت زیادی برخوردار باشد. اما اگر مبادله عمومیت یابد و از اهمیت کافی برخوردار شود آنوقت کارآیی تولید نمی تواند صورت گیرد. در حقیقت واحدهای تولیدی کوچک که بر اساس خویشاوندی بنیان گذاری

شده‌اند مانع رشد بیشتر نیروهای مولده می‌باشند و تنها از طریق گذر به تولید صنعتی که محو کامل چنین واحدهایی را ایجاب می‌کند، می‌توان به آن درجه از کارآیی که برای مبادله کالاها ضروری است دست یافت. بدین ترتیب واحدهای بزرگ تولیدی که برخلاف واحدهای کوچک مذکور غیر قابل تکرارند و تنها دارای يك کارکرد- کارکرد اقتصادی- می‌باشند، جایگزین واحدهای تولیدی خویشاوندی می‌شوند. در این حالت صفات پسندیده و مقام و حیثیت مشخص از طریق مهارت‌های اقتصادی تشخیص داده می‌شوند. تولید عقلانی (راسیونالیزه) ۵ می‌شود، کارآیی افزایش می‌یابد و بیشتر و بیشتر يك مقوله اجتماعی می‌شود و به صورت بخشی از شبکه کامل اجتماعی درمی‌آید. بدین ترتیب نیروی تولیدی انسان افزایش می‌یابد.

در سرمایه‌داری از این نیروهای اجتماعی مولد تقریباً بدون استثناء برای نفع شخصی استفاده می‌شود و به خاطر همین امر این نیروها اشکال سرمایه‌داری تولید را تشکیل می‌دهند.

حال به تولید خانگی برمی‌گردیم. هرخانه، هر خانواده، يك واحد تولیدی جداگانه را تشکیل می‌دهد که مانند واحدهای تولیدی کوچک ماقبل سرمایه‌داری و صنعتی شدن - ماهیت تکراری، چند هدفی - از مهم‌ترین خصوصیات آن می‌باشد. در اینجا نیز صفات پسندیده برای زنان تنها به وسیله مقولات اقتصادی تعیین نمی‌شوند. ۶ اما عقلانی (راسیونالیزه) شدن تولید که به وسیله گذر به تولید بزرگ عملی می‌شود، در این حوزه صورت نگرفته است، زیرا نوع تولید در اینجا تغییر نکرده و اصل مبادله در آن راه نیافته است و بنابراین هنوز به صورت يك واحد تولیدی پیش صنعتی باقی مانده است و در حالیکه تولید به صورت يك مقوله اجتماعی درآمده است، تولید خانگی هنوز يك امر خصوصی است.

پس خصوصیات کارخانگی - «مسئولیت عمده زنان در اجتماع

سرمایه‌داری» — بطور خلاصه به شرح زیر است:

- (۱) کار خانگی «کار واقعی» نیست زیرا ارزش پولی ندارد و در حد تولید ارزش‌های مصرفی ساده است.
- (۲) تولید خانگی يك امر خصوصی است.

بنابراین رهایی زنان جز از طریق يك دگرگونی بنیادی در اصول مدکور امکان پذیر نیست.

استالین می‌نویسد: «تاریخ به مامی آموزد هر طبقه یا گروه اجتماعی که نقش عمده را در تولید اجتماعی بازی می‌کند و وظایف عمده در امر تولید را بعهده دارد، به طور قطع به مرور زمان کنترل تولید را در دست خواهد گرفت.» ☆

در عصر سرمایه‌داری «نقش عمده در تولید اجتماعی» و «وظایف عمده در تولید» بعهده مردان است، و نقش زنان در این امر تنها يك نقش فرعی است. این است بنیاد مادی برتری مرد نسبت به زن. این است بنیان مادی مقام ثانوی زن. و تازمانی که انقلابی در روابط تولیدی صورت نگیرد که در نتیجه آن نقش زنان در تولید اجتماعی از همسان اهمیت و ضرورتی برخوردار شود که مردان، مقام زن در اجتماع همواره نسبت به مقام مردان ثانوی خواهد بود، و همانطور که انگلس می‌گوید: «... رهایی زنان و برابری آنان با مردان تا آن زمان که زنان از کار اجتماعی برکنار و به کار خانگی که امری خصوصی است، محدودند امکان ناپذیر است و امکان ناپذیر خواهد بود. رهایی زنان تنها هنگامی ممکن می‌گردد که زنان بتوانند در تولید به مقیاس وسیع و اجتماعی شرکت کنند و وظایف و امور خانه‌میزان ناچیزی از وقت آنها را به خود مشغول کند. و تنها در زمان ماست که صنایع مدرن به میزان وسیع نه تنها به زنان اجازه می‌دهد که به مقیاس وسیعی در تولید شرکت کنند، بلکه در واقع آن را طلب می‌کند و علاوه بر این تلاش دارد

تا کارخانگی خصوصی را به يك صنعت عمومی تبدیل نماید که در نتیجه این صنعت است که رهایی زن ممکن گشته است. ۷۸ ☆

بنابراین شروط لازم برای رهایی زنان از قرار زیر می باشند:

۱) دخالت زنان در تولید صنعتی به مقیاس وسیع؛

۲) تبدیل تولید خصوصی کارخانگی به تولید اجتماعی.

شرکت زنان در تولید اجتماعی

پیش از بررسی این مطلب، ابتدا توضیح مختصری درباره سرمایه داری می دهیم.

سرمایه داری یعنی نظامی که در آن ابزار تولید در مالکیت عده معدودی قرار دارد جال آنکه توده مردم مالك هیچ چیز نیستند و برای امرار معاش مجبور به فروش نیروی کار خود می باشند. پس خرید نیروی کار برای سرمایه داران ضروری می باشد، زیرا این صرف نیروی کار است که ارزش تولید می کند. **بیک** ارزش مصرف یا به عبارت دیگر يك مال فقط از این جهت دارای ارزش است که مقداری از کار مجرد انسانی در آن تجسم یا مادیت یافته است. ☆ ☆ منافع سرمایه دار حکم می کند که تا آنجایی که امکان دارد این نیروی کار را ارزان تر بخرد تا بتواند هر روز به مقدار سرمایه خود اضافه کند و انباشت سرمایه سریع تر صورت گیرد. بنابراین برای سرمایه دار جنس و سن فروشنده نیروی کار مهم نیست، آنچه که اهمیت دارد این است که او بتواند نیروی کار را ارزان تر بخرد. لذا زنان و کودکان بسبب پائین بودن سطح توقعشان شکار خوبی برای سرمایه داران می شوند.

☆ انگلس: منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت، فصل نهم، ۱۸۸۳. (تأکید از ماست)

☆ مارکس: سرمایه، جلد اول، فصل اول.

بطور کلی شرکت زنان را در تولید اجتماعی می‌توان به سه دوره تقسیم کرد:

الف: مرحله اول پیدایش سرمایه‌داری و انقلاب صنعتی

در این دوره هنوز سطح تولید آنقدر بالا نبوده تا بتواند برای اکثر مردم تولید شغل و کار نماید. کارگران اعم از زن و مرد که برای امرار معاش و صرفاً زنده ماندن چیزی جز نیروی کار خود را در اختیار نداشتند، مجبور بودند تا به هر کاری با کم‌ترین و ظالمانه‌ترین دستمزد تن در دهند. اما بسبب شاق بودن شرایط کار که نیروی عضلانی بیشتری را ایجاب می‌کرد، استفاده از زنان در امر تولید نمی‌توانست به‌طور وسیع صورت گیرد و لذا بسیار محدود بود. ولی با ورود ماشین به عرصه تولید، دیگر نیروی عضلانی عامل مهمی به حساب نمی‌آمد. مارکس در این باره می‌نویسد: «ورود ماشین به عرصه تولید احتیاج به نیروی عضلانی را از بین برده، وسیله‌ای برای استخدام کارگران با نیروی عضلانی کم گردید. بهمین جهت کار از زنان و کودکان اولین چیزی بود که سرمایه‌دارانی که ماشین به کار می‌بردند، به سوی آن رفتند. این جانشین نیرومند کارگر در عین حال باعث ازدیاد تعداد کارگران مزدور گردید و کلیه اعضای خانواده زحمتکش را بدون تمایز سن و جنس در بر گرفت.»[☆]

بنابراین یکی از دلایلی که شرکت زنان را در امر تولید موجب ساخت این بود که آنان نیروی کار خود را ارزان‌تر می‌فروختند. اما ورود زنان به عرصه تولید اجتماعی برای سرمایه‌داران منافع دیگری نیز به همراه داشت. آنان (سرمایه‌داران) می‌توانستند سطح دستمزد را پائین و پائین‌تر نگاه دارند، زیرا هر چه تقاضا برای کار بیشتر باشد، رقابت برای گرفتن آن نیز بیشتر خواهد بود و نتیجتاً سرمایه‌دار راحت‌تر می‌تواند سطح دستمزد را به حداقل برساند. ورود زنان به عرصه تولید، رقابت برای یافتن کار را

شدیدتر می‌ساخت و این برای سرمایه‌دار کمال مطلوب بود.

ب: شکوفایی سرمایه‌داری

در این دوره، سطح تولید به اندازه‌ای گسترش می‌یابد که نیروی کار مردان تکافوی وسعت گردش سرمایه را نمی‌کند. این عامل دیگری برای شرکت زنان در امر تولید اجتماعی محسوب می‌شود. در این مرحله است که بورژوازی برای جبران کمبود نیروی کار شعار آزادی زنان را مطرح می‌کند. اما منظور از این شعار، آزادی زنان به عنوان گروهی از انسان‌ها که تحت ظلم قرار داشتند نبود و در پشت این شعار به ظاهر فریبنده استثمارنوینی قرار داشت چرا که منظور پورژوازی از به اصطلاح «آزادی زنان» آزاد ساختن نیروی کار آنان بود. به عبارت دیگر حالت قانونی دادن به استثمار زنان را در نظر داشت. بهر حال فراموش نشود که این «آزادی زنان» در مرحله‌ای از سرمایه‌داری انجام گرفت که به خاطر پیشرفتی که در تولید صورت گرفته بود، استفاده از نیروی کار زنان را به عنوان امری ضروری ایجاب می‌کرد. علاوه بر این به علت ساخت جوامع سرمایه‌داری و تربیت زنان در این نوع ساخت‌های اجتماعی کارهایی که برای مردان تکراری و کسل‌کننده است از قبیل به کار بردن دستگاه‌های نساجی و کارهایی که دقت بیشتری می‌خواهد مانند تولید وسایل الکترونیکی، زنان می‌توانند بهتر از مردان از عهده انجام این نوع کارها برآیند به ویژه که مزد کمتری هم به آنها پرداخت می‌شود.

ج: مرحله کنونی و کشورهای تحت سلطه

سرمایه‌داری در حال مرگ به خاطر تضاد عمده‌ای که در ساخت آن وجود دارد (اجتماعی شدن روزافزون کار و مالکیت خصوصی بر ابزار تولید) دیگر نمی‌تواند باعث رشد نیروهای مولده و گسترش اقتصاد شود. هم‌اکنون حتی برای مردان به اندازه کافی شغل وجود ندارد و عملامی بینیم که یکی از مهم‌ترین مشکلاتی که تمام جوامع سرمایه‌داری با آن روبرو

هستند، افزایش تعداد بیکاران در جامعه است، یعنی سرمایه‌داری با يك نیروی کار اضافی مواجه است. اگر به تمام زنان نیز اجازه داده شود که وارد بازار کار شوند و از حقوق واقعاً مساوی با مردان برخوردار گردند آنوقت حل مشکل بیکاری سخت‌تر و امکان‌ناپذیرتر خواهد بود.

به طور کلی شرکت زنان در بخش صنعتی اقتصاد همیشه وابسته به کار مورد نیاز آن بخش است. زنان به عنوان ارتش ذخیره بزرگی در نظر گرفته می‌شوند که تنها در شرایطی که نیروی کار کمیاب است (در مراحل اولیه صنعتی شدن و شکوفایی سرمایه‌داری و در دو جنگ جهانی) زنان می‌توانند بخش مهمی از نیروی کار را تشکیل دهند. زمانی که تقاضای کمتری برای کار است، مانند اکنون، زنان يك نیروی کار اضافی می‌شوند که باید تا آنجایی که ممکن است آنها را در خارج از بازار اقتصادی نگاه داشت.

اما در بسیاری از کشورهای سرمایه‌داری (امپریالیستی) دیگر نمی‌توان به آسانی زنان را به خانه برگرداند، این بدین خاطر است که رشد نیروهای مولده مستقل از ذهن و تصور و کنترل صورت می‌گیرد. در مرحله‌ای از رشد که مناسبات تولیدی و روابط اجتماعی حاکم سد راه پیشرفت نیروهای مولده می‌شوند و بحران‌ها به چندان اوجی می‌رسند که دیگر نمی‌توان آنها را به کشورهای تحت سلطه منتقل نمود^۸ و انباشت سرمایه به حد اعلاي خود رسیده است، آنوقت کمبود شغل گریبانگیر جامعه می‌شود و بیکاری مثل سرطان رشد می‌کند. اما از آن جهت که تاریخ را نمی‌توان به عقب برد و مبارزات خلق‌ها در هر صورت بر روبنای نظام سرمایه‌داری، به ویژه در موارد حقوقی، تأثیر گذاشته و سرمایه‌داران را اینجاست و آنجا به عقب نشینی‌هایی وادار می‌سازد، و باز پس گرفتن امتیازاتی را که زنان به خصوص در مبارزات طبقاتی خود به همراه مردان کسب کرده‌اند آسان نیست. در نتیجه به خانه بازگرداندن زنان برای دورنگاه

داشتن آنان از تولید اجتماعی نمی‌تواند به راحتی صورت گیرد و در بیشتر موارد حتی امکان پذیر هم نیست. در این کشورها زنان به آن حداقل آگاهی رسیده‌اند که دیگر حاضر به تن در دادن به شرایط گذشته نباشند. بنابراین سرمایه‌داری برای کاهش شدت بیکاری ناچاراً به راه حل‌های دیگری متوسل می‌شود. ایجاد مشاغل غیرتولیدی، که در اکثر موارد به وسیله زنان انجام می‌گیرد یکی از این راه حل‌هاست. گرداندن رستورانها، سوپرمارکت‌ها، فروشگاه‌های بزرگ و بسیاری دیگر از اشتغالات غیرتولیدی و صرفاً خدماتی به عهده زنان گذاشته می‌شود که اگر خوب به ماهیت این نوع کارها نگاه کنیم می‌بینیم که همان کار خانگی است که اینبار در بیرون از خانه انجام می‌گیرد. همچنین گسترش بوروکراسی دولتی که یکی از مشخصات این مرحله (مرحله زوال) از سرمایه‌داری است، راه دیگری برای تقلیل مسئله بیکاری است. اما آنچه که برای رهایی زنان لازم است، صرفاً کار بیرون از خانه نیست و تنها شرکت وسیع و برابر آنان در تولید اجتماعی است که می‌تواند در این امر مؤثر باشد. ۹. تنها جنبه مثبت این گونه اشتغالات (غیرتولیدی) اینست که وابستگی اقتصادی زنان به مردان کاهش می‌یابد و در نتیجه دیگر مورد استثمار شدید مردان نمی‌توانند قرار گیرند.

در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم وضع زنان به مراتب وخیم‌تر است. اما پیش از آنکه به مطالعه وضع زنان در این گونه جوامع بپردازیم لازم است که اندکی درباره ساخت اقتصادی این کشورها در رابطه با امپریالیسم صحبت کنیم.

انحصارات و صدور سرمایه بنیان اقتصادی امپریالیسم یا بالاترین مرحله سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهد. پیدایش انحصارات نتیجه تراکم و تمرکز سرمایه می‌باشد. ۱۰. یکی از خصوصیات ذاتی سرمایه نیاز آن به رشد مداوم است که ابتدا به تراکم و تمرکز سرمایه در سطح ملی و سپس

در سطح بین‌المللی منتهی می‌شود. انحصارات نمایانگر تراکم و تمرکز سرمایه در سطح ملی و شرکت‌های چندملیتی شکل‌سازمانی تراکم و تمرکز سرمایه و مضمون حرکت و گردش آن در سطح بین‌المللی می‌باشد. تمام ابعاد و اشکال سرمایه اعم از تجاری، صنعتی و مالی بین‌المللی می‌شود که خودبازتاب بین‌المللی شدن نیروهای تولیدی است. چراکه رشد تولید به‌چنان سطحی رسیده که می‌تواند بازار چندین کشور را تغذیه کند. این مسئله ناشی از پیشرفت سطح تکنیک است و در هر صورت چه شرکت‌های چند ملیتی و چه انحصارات ملی هر یک از کشورهای امپریالیستی خارج از پنج اصل لنینی «امپریالیسم» نمی‌باشد. ۱۱

بین‌المللی شدن سرمایه و گسترش انقلاب تکنولوژیک خودبه‌تدریج موجب تغییر تقسیم کار جهانی گشت. در مراحل اولیه امپریالیسم تقسیم کار بین‌المللی به‌صورتی بود که کشورهای تحت سلطه از یک طرف مواد خام (کشاورزی و معدنی) کشورهای امپریالیستی را تأمین می‌کردند و از سوی دیگر بازاری برای کالاهای مصرفی ساخته شده توسط آن‌ها بودند. اما انقلاب تکنولوژیک موجب افزایش بارآوری کشاورزی و کاهش اهمیت مواد خام سنتی کشاورزی گشته است و در نتیجه در جهان سرمایه‌داری کنونی آن تقسیم جهان به‌جوامع کشاورزی و صنعتی، کشورهای تولیدکننده مواد خام و تولیدکنندگان کالا تغییر یافته است. پیشرفت سطح تکنیک به‌دانش و مهارت‌های پیچیده و دقیق نیاز دارد و در نتیجه اینگونه تولیدات در کشورهای صنعتی سرمایه‌داری متمرکز می‌شوند و صنایع سبک مصرفی در کشورهای تحت سلطه. بنابراین مشاغل پیچیده که به‌مهارت بسیار نیاز دارد در کشورهای امپریالیستی و مشاغل نیمه‌ماهر در جوامع تحت سلطه متمرکز می‌شوند.

پس سیستم اقتصادی کشورهای تحت سلطه همیشه به‌صورت زائده‌ای از کل سیستم اقتصادی سرمایه‌داری نگاه داشته می‌شوند. تولید در این

کشورها بر مبنای حوائج و احتیاجات داخلی و بومی صورت نمی‌گیرد، آنها یا صادرکننده مواد خام برای صنایع کشورهای امپریالیستی‌اند، یا مونتاژکننده محصولات محصولاتی که در جهت منافع سرمایه‌داری بین‌المللی و نه نیازهای بومی تولید می‌شوند. و یا مردود. یکی از دلایل اساسی برای این تقسیم بین‌المللی کار وجود نیروی کار ارزان در این کشورهاست. امروز پرولتاریای کشورهای صنعتی در اثر مبارزات تاریخی خود به آن حد از رشد ذهنی رسیده‌اند که دیگر به آن شرایط شاق استثمار تن در ندهند و به بعضی از خواست‌های صنعتی خود دست یابند هر چند که برای تصرف قدرت سیاسی به مبارزات پیگیر و همه‌جانبه‌تری نیاز داریم که شرح آن در این مقاله نمی‌گنجد. اما سطح آگاهی در کشورهای تحت سلطه به دلایل مختلف از جمله به دلیل عدم رشد موزون و کافی نیروهای مولد هنوز آنقدر پائین است که سرمایه‌داران بتوانند به نیروی کار ارزان دسترسی داشته باشند.

مسئله استفاده از نیروی کار زنان در کشورهای تحت سلطه در این مرحله (یعنی تبدیل کشورهای تحت سلطه از یک جامعه صرفاً کشاورزی به جامعه‌ای با بافت سرمایه‌داری وابسته و مصرفی) از ضرورت خاصی برخوردار می‌شود ۱۲ چرا که از سویی به خاطر تقسیم کار بین‌المللی قدیمی که در آن جوامع وابسته نقش تولیدکننده مواد خام (کشاورزی و معدنی) را ایفا می‌کنند و از سوی دیگر بخاطر ساخت اقتصادی این کشورها که هنوز در مرحله فئودالیسم و یا نیمه فئودالیسم به سر می‌برند، ۱۳ اکثریت قاطع جمعیت در روستاها متمرکز بوده و در شهرها نیروی کار مردان نمی‌تواند نیازهای امپریالیستی— یعنی ایجاد صنایع سبک مصرفی (به خاطر وجود نیروی کار ارزان در این جوامع) و همچنین ایجاد بوروکراسی ۱۴ و مناسبات تولیدی لازم برای به حرکت آوردن این سیستم تولیدی وابسته— را برآورده کنند. پس جانشین کردن کشورهای تحت سلطه از نظامی با شیوه تولید سنتی کشاورزی به یک نظام صنعتی وابسته

مربوط به حل تضاد امپریالیسم در این مرحله از زمان با نظام فئودالی و یا نیمه فئودالی حاکم بر این کشورها می باشد. ۱۵ به عبارتی لازم بود که زیربنای فئودالی **تأحدی** فروریزد و روابط فئودالی در روستاها که ازکنده شدن دهقانان از زمین جلوگیری می نمود دگرگون گردد. و درعین حال استفاده از نیروی کار زنان نیز امکان پذیر شود. در این مرحله تاریخی بود که اصل اصلاحات ارضی از طرف امپریالیست ها در بسیاری از کشورهای تحت سلطه، از طریق عمال داخلی آنها به اجرا گذاشته شد که بهترین نمونه آن به اصطلاح «انقلاب سفید» در ایران است. در اصول این «انقلاب» علاوه بر اصل اصلاحات ارضی اصل «آزادی زنان» نیز گنجانده شده بود که همان آزاد ساختن نیروی کار زنان می باشد. بدین ترتیب، از سویی کمبود نیروی کار، تا زمانی که هنوز دهقانان به طور وسیع و همه جانبه از روستاها کنده نشده و به سوی شهرها سرآزیر نشده بودند، تا حدی جبران می شد و از طرف دیگر نیروی کار ارزان زنان را نیز در اختیار استعمارو استثمارگران قرار می داد.

اما باید توجه داشت که چون این تغییرات از بالا و به سرعت صورت می گیرد نمی تواند روابط حاکم بر جامعه را آنطور که باید دگرگون سازد. در نتیجه زنان تحت ستم مضاعف واقع می شوند. از طرفی توسط گردش و کاربرد سرمایه وابسته استثمار می شوند و از جانب دیگر از طریق روابط گذشته و منسوخ پدر سالاری. لازم به تذکر است که به خاطر خوی درنده امپریالیسم، استثمار که زنان کشورهای تحت سلطه توسط سرمایه وابسته می شوند به مراتب حادتر و خشن تر می باشد. زنان که به خاطر کار خانگی و تسلط پدر سالاری از یک سو و عدم مبارزات طبقاتی حاد، همه جانبه و پیگیر در روند تبدیل نظام فئودالی به نظام سرمایه داری وابسته از طرف دیگر، همواره عقب نگاه داشته شده اند. می توانند بهتر و -ورد استفاده سرمایه داران وابسته قرار گیرند. در نتیجه اصولی مانند «اصل آزادی زنان»

می‌تواند بهتر اهداف استثمار‌گرانه خود را پیاده کند، به‌ویژه آنکه این «آزادی»های اهدایی در واقع لزوم راحت‌تر نیز پس گرفته می‌شود. در این مورد در آینده توضیح بیشتری خواهیم داد.

در کشورهای تحت سلطه رشد نیروهای مولده بسیار محدود بوده و در جهت خط بین‌المللی سرمایه عمل می‌کند و تقسیم کار اجتماعی را در سطح ملی سد می‌نماید، نتیجتاً در این جوامع تولید نمی‌تواند با همان سرعت و شتابی گسترش یابد که در کشورهای صنعتی (امپریالیستی). و در صورت عدم يك انقلاب عمیق ضد امپریالیستی همواره به صورت زائده سیستم بین‌المللی سرمایه‌داری باقی می‌ماند. در جوامع صنعتی در فرآیند فروپاشی فئودالیسم، دهقانان رانده شده از روستاها، به سرعت جذب تولید صنعتی در شهرها می‌شوند، اما در جوامع وابسته به خاطر سطح نازل تولید صنعتی این امر امکان‌پذیر نیست. زیرا در تقسیم کار بین‌المللی جدید، به خاطر انقلاب تکنولوژیک، بارآوری کشاورزی در کشورهای امپریالیستی بشدت افزایش یافته است صدور کالاهای کشاورزی به کشورهای تحت سلطه امری است ناگزیر که نتیجتاً به نابودی کشاورزی در این کشورها منجر می‌شود. در نتیجه دهقانان رانده شده از زمین نه در شهرها می‌توانند جذب شوند و نه دیگر در روستاها. لذا شهرها همیشه با مشکل بیکاری مواجه‌اند و در این حالت ضرورت بیرون نگاه داشتن زنان از بازار کار از کشورهای صنعتی نیز بیشتر است. اشاره شد که به‌خانه برگرداندن زنان در اکثر کشورهای صنعتی سرمایه‌داری دیگر امکان‌پذیر نیست. در این کشورها زنان به خاطر استقرار کامل روابط سرمایه‌داری، بالا بودن نسبی آگاهی‌شان و مبارزاتی که در گذشته برای احقاق حقوق برابر داشته‌اند، دیگر به محدود شدن بکار خانگی تن در نمی‌دهند. اما در کشورهای وابسته برگرداندن زنان به‌خانه حداقل برای مدت محدودی می‌تواند صورت گیرد، زیرا اولاً برخلاف کشورهای صنعتی زنان برای گرفتن حقوق برابر

با مردان و آزادیهای از این قبیل مبارزه نکرده و یا مبارزات اندکی داشته‌اند و در ثانی به علت عدم يك انقلاب عمیق، همه‌جانبه و همه‌گیر روستاها را منسوخ فتودالی پابرجا مانده‌اند و هیئت حاکمه می‌تواند با استفاده از دستگاه‌های ایدئولوژیک خود از این روستاها استفاده نماید. اینجاست که بار دیگر از سنن منسوخ پدرسالاری و فرهنگ ارتجاعی آن کمک گرفته می‌شود. بلندگوها به صدا درمی‌آیند که کار واقعی زن در خانه است. مسئولیت عمده زنان مواظبت از شوهر و فرزندان است. فاسد شدن جوانان را به گناه کار کردن مادران در خارج از خانه می‌گذارند و نه جامعه. ۱۶ بدین ترتیب با يك تیر دوشان می‌زنند، به زنان می‌قبولانند که واقعا گناه فاسد شدن و انگل بار آمدن فرزندانشان به گردن آنهاست و برای تحقق بخشیدن به این امر از ناآگاهی زنان استفاده می‌کنند و هم گناهکار واقعی را که همانا نظام سرمایه‌داری و کلیه روستاها را فاسد، مضر و پوشالی آن است با مهارت پنهان می‌کنند. ۱۷

تولید خانگی و سرمایه‌داری

بیرون نگاه داشتن زنان از بازار کار، علاوه بر موارد یادشده برای سرمایه‌داری نکات حیاتی و مثبت دیگری نیز دارد و در مواردی حتی برای بقاء آن ضروری به نظر می‌رسد. زیرا میزان کار پرداخت نشده‌ای که به وسیله زنان در خانه انجام می‌شود برای آنهایی که مالک وسایل تولیدند یعنی سرمایه‌داران، مهم و سودآور است. چون مزدی که به مرد پرداخت می‌شود در حقیقت کار دوفرد را می‌خرد. هم کاری را که مرد در ازای آن مزد، انجام داده است و هم کاری را که زن او در تولید خانگی انجام می‌دهد. برای روشن شدن این موضوع مثالی می‌آوریم. مرد مجردی را در نظر بگیرید که تنها زندگی می‌کند. این مرد باید ماهانه مقداری از حقوق خود را برای شستشوی لباس‌ها، نظافت خانه یا اتاق، و غذایی که

در بیرون صرف می‌کند بپردازد. چون تمام این کارها در خارج از خانه و یا بوسیله شخص ثالثی انجام می‌گیرد پولی که پرداخت می‌شود مقدار متناسبی از مزد مرد را تشکیل خواهد داد که در صورت داشتن زن بسیار ارزان‌تر و در مواردی حتی مفت انجام می‌گیرد.

اگر قرار باشد که به زنان در قبال کار خانگی مزدی پرداخت شود - حتی در مقیاس‌های حداقل دستمزد آنوقت لازم است که باز توزیع وسیعی ۱۸ از ثروت جامعه صورت گیرد. در حال حاضر، تکفل خانواده از جانب مرد مالیات ناآشکاری بر درآمد اوست یعنی مقداری از مزد او مانند مالیات از حقوقش کسر می‌شود و صرف ارزش تولید شده توسط نیروی کار زن در خانه می‌گردد. * از این گذشته خود خانواده هسته‌ای ۱۹ برای سرمایه‌داری منافع بسیاری دارد. زیرا اولاً ساخت خانواده به طریقی است که تشکیل یک واحد ایده‌آل مصرفی را می‌دهد و دارای ویژگی مناسبی در تشویق و ترغیب و تقویت مصرف است. با وجودیکه همه در جامعه سرمایه‌داری مصرف‌کننده‌اند، اما زنان به خاطر مسئولیتی که در قبال خانه و خانواده دارند مصرف‌کننده بهتری هستند. از این گذشته، در نتیجه مقام پست زنان و نداشتن حس قوی در ارزش و هویت که خود ناشی از موقعیت آنان در روابط تولیدی است، آنها قابل استثمارتر از مردان شده و نتیجتاً مصرف‌کنندگان مؤثرتری می‌شوند. درست به همین خاطر است که اکثر تبلیغات سرمایه‌داری بیشتر متوجه زنان است تا مردان، زیرا آنان را راحت‌تر می‌توان به مصرف بنجلات سرمایه‌داری تشویق و ترغیب نمود. در ثانی چون زنان از نقش فعالی در تولید برخوردار نیستند و اکثراً از بعهده داشتن هرگونه فعالیت جدی و اساسی در بازار محروم‌اند، لذا

* کل تولید اجتماعی = کل تولید ارزش از طریق صرف نیروی کار =
 تولید خانگی + تولید بیرون خانه
 ↓ ↓
 بدون مزد بامزد

کنترل کمی بر شرایط حاکم بر زندگی خویش دارند. وابستگی اقتصادی او به شوهر- پدر، باعث وابستگی روحی، منفعل بودن و دیگر خصوصیات «سنخی» زنانه می‌شود و بهمین خاطر زنان در اکثر موارد محافظه کار، ترسو و پشتیبان وضع موجود هستند.

به طور کلی صنعتی شدن می‌تواند نیروی بزرگی در جهت خوشبختی انسان باشد. صنعتی شدن، رشد نیروهای مولده را باچنان مقیاسی عملی می‌کند که می‌تواند به اندازه کافی جوابگوی احتیاجات تمام جامعه باشد. همانطور که انگلس می‌نویسد: «صنعت بزرگ و بسط تولید تابی نهایت که در نتیجه صنعت بزرگ ممکن شده، آنچنان شرایط اجتماعی‌ای را ممکن می‌سازد که در آن احتیاجات زندگی تا آن حد تولید شود که به هر یک از اعضای جامعه امکان دهد در نهایت آزادی تمام نیرو و استعداد های خود را رشد داده و به کار اندازد.» (انگلس- اصول کمونیزم). استثمار واز بین رفتن صفات انسانی زائیده سرمایه‌داری است و الزاماً ره آورد صنعتی شدن نیست. در این نظام نیروهای مولده برای رفاه همه انسانها فعالیت نمی‌کنند، بلکه صرفاً برای پر کردن جیب تعداد معدودی از سرمایه‌داران که مالک این نیروها هستند (نفع شخصی) کارکرد دارند. عدم شرکت زنان در تولید اجتماعی خود مولود روابط و مناسبات تولیدی حاکم در شرایط مشخص تاریخی است. یعنی همزمان با رشد نیروهای مولده، مناسبات تولیدی معینی در فرآیند تکاملی این رشد پدید می‌آید و بعد زمانی که این مناسبات تولیدی انسجام می‌یابد خود به صورت مانعی جلو رشد بعدی نیروهای مولده را سد می‌کند. بنابراین برای رها ساختن نیروهای مولده و رشد کامل آنها انقلابی کردن مناسبات تولیدی ضرورت می‌یابد.

طبقات مختلف اجتماعی نقش معینی در مناسبات تولیدی ایفا می‌کنند که در هر مقطع تاریخی، مختلف و متفاوت است. ولی به طور کلی در روابطی که بین دارندگان ابزار تولید و آنهایی که مشخصاً فاقد این

ابزارند، می‌توان آن را خلاصه نمود. مناسباتی که در روند تکاملی تاریخ پدید می‌آید، روابطی است که طبقات گوناگون با ابزار تولیدی و با طبقات دیگر دارا هستند. در نتیجه، مناسبات تولیدی در فرآیند مبارزه طبقاتی است که دگرگون شده و راه را برای رشد نیروهای مولده باز می‌نماید. در دوران سلطه امپریالیسم این مبارزات، رهایی بخش نخواهد بود مگر آنکه رهبری مبارزه را حزب طبقه کارگر بدست گیرد. در این مبارزه لازم است که زنان همدوش مردان در جایگاه طبقاتی خود یعنی طبقه کارگر، به مبارزه برخیزند. به عبارت دیگر آزادی زنان بدون شرکت فعالانه آنان در امر انقلاب میسر نیست.

تبدیل کار خصوصی خانگی به تولید اجتماعی

گفتیم که یکی دیگر از شروط لازم برای رهایی واقعی زنان، تبدیل کار خانگی خصوصی به صنعت اجتماعی است.

این تبدیل می‌تواند به دو طریق صورت گیرد، طریق سرمایه‌داری و طریق سوسیالیستی و این دو اختلافات فاحشی بایکدیگر دارند. در جامعه سوسیالیستی، نیروهای مولده برای نفع شخصی نیست که فعالیت می‌کنند و بدین خاطر نتیجه آن آزادی از استثمار است و نه نابودی صفات انسانی. در رژیم سرمایه‌داری اگر تبدیل تولید خصوصی کار خانگی به تولید اجتماعی، تصویب سربازخانه را در ذهن بوجود می‌آورد و باعث وحشت می‌گردد، بخاطر ماهیت کثیف و زشت سرمایه‌داری است. در حالیکه در تولید سوسیالیستی که باعث از بین رفتن انگیزه نفع (شخصی) و کار بیگانه شده ۲۰ ملازم با آن است، صنعتی شدن کار خانگی مسلماً موجب تولید بهتر یعنی تغذیه بهتر، محیط راحت‌تر، بچه‌داری عاقلانه‌تر و مطبوع‌تر و غیره، خواهد شد. اکثراً این موضوع پیش کشیده می‌شود که در سرمایه‌داری کار خانگی بسیار کاهش یافته است. اولاً کاهش کار خانگی بسیار محدود بوده و در ثانی در قشر بخصوصی از جامعه یعنی ثروتمندان صورت پذیرفته

است. درست است که استفاده از صنعت تا حدی باعث تقلیل کار خانگی می‌شود، اما چون استفاده از این تسهیلات بسیار گران تمام می‌شود، برای اکثر زنان همواره يك حداقل کار غیر قابل تقلیل ضروری وجود دارد که شامل مواظبت از منزل، شوهر و بچه‌هاست. برای يك زن متأهل بدون فرزند این حداقل کار غیر قابل تقلیل، شاید پانزده تا بیست ساعت در هفته است، برای زنی با بچه‌های كوچك این حداقل هفتاد تا هشتاد ساعت در هفته است. (مأخذ این آمار کتاب خانم بنستون است، بنابراین بیشتر در مورد زنان غربی صادق است. در کشور ما به جرئت می‌توان گفت که انجام کارخانگی تمام روز زن را اشغال می‌کند).

به هر صورت، کار خانگی چه با استفاده از صنعت و چه بدون آن، يك امر خصوصی است، در حالیکه برای رهایی کامل زنان، این تولید خصوصی باید به تولید اجتماعی تبدیل شود. منظور اینست که بچه‌داری برای مثال دیگر نباید تنها مسئولیت والدین باشد و جامعه نیز باید مسئولیت فرزندان را بعهده گیرد. اماکن غذاخوری جمعی، رختشوخانه‌های عمومی و غیره باید ایجاد شوند و به‌طور کلی کلیه کارهای خانگی به بخش اجتماعی منتقل شود. تنها در این صورت است که بنیان مادی برای تبعیض زنان از بین خواهد رفت.

اکثراً از بلندگوهای سرمایه‌داری گفته می‌شود که کمونیسم باعث الغاء خانواده می‌گردد، زنان را بی‌ناموس می‌کند و هزاران دروغ پلید دیگری که عنوان آنها از جانب این بلندگوها ناشی از ترس آنان در از هم دریدن پرده‌ها و پوشش‌هایی است که چهره پلید سرمایه‌داری را در پشت آن در کلیه این موارد پنهان کرده است. «اما الغاء خانواده! حتی افراطی‌ترین رادیکالها نیز از این قصد پلید کمونیستها به خشم درمی‌آیند: خانواده کنونی بورژوازی بر چه اساسی استوار است؟ بر اساس سرمایه و مداخل خصوصی. این خانواده به صورت تمام و کمال تنها برای بورژوازی وجود

دارد و بی‌خانمانی اجباری کارگران و فحشاء عمومی مکمل آن است... ما را سرزنش می‌کنند که می‌خواهیم به‌استثمار والدین از اطفال خود خاتمه دهیم. ما به این جنایت اعتراف می‌کنیم. ولی شما می‌گوئید که وقتی ما به‌جای تربیت خانگی، تربیت اجتماعی را برقرار می‌سازیم، گرمی‌ترین مناسباتی را که برای انسان وجود دارد از میان می‌بریم. اما مگر تعیین‌کننده پرورش خود شما، جامعه نیست؟...» ❖

بیائید کمی پرده‌های تبلیغاتی سرمایه‌داری را در تقدیس خانواده کنار بزنیم و ماهیت واقعی آن را نشان دهیم. بورژوازی از طریق دستگاه‌های ایدئولوژیک ۲۱ خود این انگار را به توده‌ها القاء می‌کند که یکی از مهم‌ترین عمل‌کردهای خانواده، ارضاء نیازهای روحی است، نیاز به نزدیکی، در جمع بودن، و روابط گرم و مطمئن. و این خود وانمود می‌شود که روابط خانوادگی مهم‌ترین وسیله و طریق ارضاء نیازهای روحی است و راه‌های دیگری برای ارضاء این نیازها وجود ندارد، حتی انتظار نمی‌رود که روابط شغلی یا دوستیها به همان اندازه مهم باشند که رابطه شوهر-زن با بچه‌ها. حتی دیگر وابستگی‌های خویشاوندی به‌طور فزاینده‌ای در درجه دوم اهمیت قرار می‌گیرند. کجا هستند آن روابط نزدیک با پدر بزرگ و مادر بزرگ و عمو و دایی و عمه و غیره. اما آیا واقعاً این عمل کرد «معنوی» خانواده از عمل کرد اقتصادی آن مهم‌تر است، یا همیشه قربانی دومی می‌شود؟ در خانواده‌ای که مرد تنها نان‌آور است، عایدی مزدبگیر-شوهر-پدر صرف خود او، همسر و بچه‌ها می‌شود. در مواردی که اختلافات بین زن و مرد شدت می‌یابد، دوره بیشتر موجود نیست، یا از هم‌پاشیدن خانواده و یا ساختن، که در هر دو صورت مسئله «ارضاء نیازهای روحی» دیگر نمی‌تواند در میان باشد. مرد که از یک طرف موظف به ادامه تکفل اقتصادی زن و فرزندان خود می‌باشد و از جانب دیگر مزد او آنقدر کم

است که قادر به تشکیل خانواده جدیدی نیست، مجبور است که «نیازهای روحی» خود را قربانی ضرورت تکفل همسر و بچه‌های خود نماید. در مورد زن وضع از این هم وخیم‌تر است چرا که وابستگی اقتصادی او به شوهر، همواره مانعی است برای جدایی و ناچاراً زن با هر فلاکتی که شده سعی در ادامه زندگی خانوادگی می‌نماید. بنابراین عمل کرد اقتصادی خانواده همیشه به عمل کرد روحی آن اولویت دارد. و این در جامعه‌ای است که به ما می‌آموزد که عمل کرد عمده خانواده ارضاء نیازهای روحی است.

زندگی يك کارگر را در نظام سرمایه‌داری در نظر بگیرید و ببینید که شرایط شاق زندگی آیا این اجازه را به کارگر می‌دهد که به احتیاجات معنوی خانواده خود بپردازد. «... نظام اجتماعی، زندگی خانوادگی را برای کارگران تقریباً غیر ممکن می‌سازد. در يك خانه کثیف و ناراحت با اثاثیه کم که اغلب نه گرم است و نه محفوظ از باران، در يك محیط نامناسب و اتاق‌های پر از انسان که حتی به زحمت برای بخت‌تخته کردن مناسب است، هیچ‌گونه آسایش خانوادگی ممکن نمی‌باشد. شوهر تمام روز را کار می‌کند؛ شاید همسر و فرزندان بزرگتر نیز هر يك در جاهای مختلف کار می‌کند، آنها فقط شب‌ها و صبح‌ها یکدیگر را می‌بینند... چه نوع زندگی خانوادگی تحت این شرایط امکان پذیر است؟»^{۱۰}

تمام نیروی بدنی مرد و زن کارگر در طول روز به وسیله سرمایه‌دار مکیده می‌شود، خستگی بدنی، خستگی روحی را به دنبال خواهد داشت، به خصوص برای زن کارگر که علاوه بر کار خارج، باید کلیه کارهای خانه را نیز انجام دهد. در تحت چنین شرایط چگونه می‌توان از آنان (زن و مرد) انتظار داشت که به وظایف خانوادگی و به خصوص به تربیت کودکان خود بپردازند؟ و کودکانی که در چنین شرایط بزرگ می‌شوند چگونه می‌توانند

^{۱۰} انگلس، شرایط طبقه کارگر در انگلستان.

مردمی «خوب و پایبند اخلاق»، آنهم اخلاقیات بورژوازی — باشند؟
 «هراندازه که در سایه رشد صنایع بزرگ پیوندهای خانوادگی در محیط
 کارگری بیشتر از هم می‌گسلد و هراندازه که کودکان بیشتر به کالاهای ساده
 و ابزار کار مبدل می‌گردند، به همان اندازه یاوه‌سرائی‌های بورژوازی درباره
 خانواده و پرورش و روابط محبت آمیز والدین و اطفال بیشتر ایجاد نفرت
 می‌کند.»[☆]

بورژوازی باتوسل به این حيله که اگر زنان وارد اجتماع شوند و
 به کار تولیدی پردازند از حقوقی واقعاً برابر برخوردار باشند، آنوقت
 خانواده از هم خواهند پاشید و عفت و معصومیت زن لکه‌دار خواهد شد،
 سعی در نگاه داشتن زنان در منزل می‌کند ۲۲ و از بلندگوهای مزورانه خود
 مرتب تکرار می‌کنند که آهای ای مردم شریف و محترم و باعفت، کمونیسم
 می‌خواهد زن شما را بی‌ناموس کند. بورژوازی يك صدا بانگ می‌زند،
 آخر شما کمونیستها می‌خواهید اشتراك زن را عملی کنید.

«بورژوا، زن خود را تنها يك ابزار تولید می‌شمارد. او می‌شنود که
 ابزارهای تولید باید مورد بهره‌برداری همگانی قرار گیرند، لذا بدیهی
 است که نمی‌تواند طور دیگری فکر کند، جز اینکه همان سرنوشت شامل
 زنان نیز خواهد شد. وی حتی نمی‌تواند حدس بزند که اتفاقاً صحبت بر سر
 آن است که این وضع زنان، یعنی ابزار تولید بودن آنان باید مرتفع گردد.
 وانگهی چیزی مضحك‌تر از وحشت اخلاقی عالیجنابانه بورژواهای ما از
 این اشتراك رسمی‌زنها، که به کمونیستها نسبت می‌دهند نیست. لازم نیست
 که کمونیستها اشتراك زن را عملی کنند، این اشتراك تقریباً همیشه وجود
 داشته است. بورژواهای ما، به اینکه زنان و دختران کارگران خود را
 تحت اختیار دارند، اکتفانمی‌ورزند و علاوه بر فحشاء رسمی لذت مخصوصی
 می‌برند و قتیکه زنان یکدیگر از راه بدر کنند.»^{☆☆}

☆ مارکس و انگلس؛ ما نیفت حزب کمونیست. ☆☆ همانجا.

سرمایه‌داری برخلاف آنچه که ادعا می‌کند نه تنها در پاك سازی اجتماع کوشش نمی‌کند، بلکه از طریق وسایلی که در اختیار دارد (رادیو و تلویزیون، سینما، مجلات و کتب و روزنامه‌ها و...) دائماً به تلقین ایدئولوژی خود - ایدئولوژی استثمارگرانه و فاسد خود - می‌پردازد و شکی نیست که زن نیز وسیله‌ای خواهد بود برای تحقق بخشیدن به خواسته‌های مصنوعی و قلب شده سرمایه‌داری. کالایی خواهد بود که با آن از طرق گوناگون، حیات کثیف خود را تضمین می‌کند. برای همین است که جلوگیری از نفوذ فلسفه علمی برای بورژوازی حیاتی است. زیرا این فلسفه پرده‌هایی را که سرمایه‌داری چهره کثیف خود را در پشت آن پنهان می‌کند، تماماً از هم می‌درد.

دخالت زنان در تولید اجتماعی و تبدیل کار خصوصی خانگی به صنعت اجتماعی بدون یکدیگر نمی‌توانند عملی شوند. زیرا برابری حقیقی در فرصت‌های شغلی بدون رهایی از کارخانگی امکان پذیر نیست و صنعتی کردن کارخانگی ممکن نیست مگر زنان برای انجام مشاغل، خانه را ترك کنند. اما همانطور که اشاره شد، در سرمایه‌داری تغییرات ضروری در تولید برای خارج ساختن زنان از منزل تنها در تئوری امکان پذیر است. کارکردهای مصرفی خانواده، و همچنین بیرون نگاه داشتن زنان از بازار کار به ویژه از مشاغل تولیدی، با استفاده از سنن منسوخ و ناآگاه نگاه داشتن توده‌ها و پشت نظرات فریبنده اما پوچ، توخالی، افترائی بوده است که صرف نظر از آن آسان نیست، حتی اگر این تغییرات ضروری در ماهیت تولید خانگی در رژیم سرمایه‌داری عملی شوند، آنوقت این نتیجه نامطلوب را به همراه خواهند داشت که کلیه روابط انسانی به يك اتصال پولی تبدیل شوند. منفرد ساختن و منزوی کردن انسانها در جوامع غربی تا به حدی پیشرفته که تحمل چنین انزوای روحی‌ای دیگر عملی نیست. در حقیقت یکی از عمده‌ترین بازتاب‌های روحی آزادی زنان دقیقاً به خاطر

ترس از چنین انزوایی است، زیرا سرمایه‌داری راه‌های کمی برای برطرف نمودن نیازهای روحی او به در جمع بودن، نزدیکی و داشتن روابط گرم که در عین حال سالم نیز باشند در پیش روی قرار نمی‌دهد.

در سرمایه‌داری، صنعتی کردن کارخانگی و کار کردن زنان در خارج از خانه، در حد اعلا، خود تنها می‌تواند همان آزادی‌های محدودی را به زنان بدهد که هم اکنون در کشورهای غربی می‌توان یافت. ۲۳

برای مقام ثانوی زن، بنیانی مادی وجود دارد. زنان نه تنها مورد تبعیض قرار می‌گیرند، بلکه استثمار نیز می‌شوند. در حال حاضر کارکرد کل این نظام (سرمایه‌داری) نیازمند کار پرداخت نشده زنان در خانه است. زنانی که برای حقوق واقعی خود مبارزه می‌کنند موجب فشاری می‌شوند که شدت این استثمار را تقلیل می‌دهد. به گفتهٔ لنین «رهایی واقعی زنان، کمونیسم واقعی، تنها در جایی و زمانی آغاز می‌شود که مبارزه‌ای قاطع - به رهبری کارگران که قدرت دولتی را اداره می‌کنند - بر علیه این خانه‌داری جزئی شروع شود، یا زمانی که تحول عمده به اقتصاد بزرگ سوسیالیستی آغاز گردد.»

توضیحات

۱- روساخت‌های اجتماعی - «عبارتند از نظریات سیاسی، حقوقی، فلسفی، اخلاقی، هنری و مذهبی جامعه و نهادها و مؤسسات و سازمانهای مربوطه به آنها و اشکال مربوطه آگاهی اجتماعی. هر فرمسیون اجتماعی - اقتصادی دارای زیربنای مخصوص به خود می‌باشد که بر اساس این زیربنا، روساخت‌ها شکل می‌گیرند. به عبارت دیگر روساخت‌ها بر پایه مجموعه‌ای از مناسبات مادی و تولیدی (زیربنا) که خودناشی از اشکال یا کیفیت و مناسبات میان انسانها و بالاخره اشکال توزیع نعم مادی می‌باشد، بوجود می‌آیند. روساخت‌ها خود نیز در تکامل اجتماع نقش بزرگی دارند و پس از آنکه بر اساس زیربنای اقتصادی معینی پدید آمدند، بر زیربنا تأثیر متقابل می‌گذارند، یا به رشد و تحکیم آن کمک کرده و یا بالعکس مانع آن می‌گردد و با عمل خود بدین ترتیب رشد اجتماع را تسریع و یا کند می‌کند.

۲- طبقات گروه‌هایی از افرادند که در نظام تاریخاً مشخصی از تولید اجتماعی و بر حسب مناسبات خود با وسایل تولید (که اغاب به صورت قوانینی مشخص تثبیت و تنظیم می‌گردند) و همچنین نقش آنها در سازمانهای اجتماعی کار و ضرورتاً بر حسب میزان سهم آنان و طرق دریافت این سهم از ثروت اجتماعی، از یکدیگر متمایز می‌گردند (لنین، ابتکار بزرگ، منتخب آثار، صفحه ۶۹۶)

۳- البته در جوامع وابسته شدیدترین استثمار از طریق وام‌های بانکی و روابط پولی انجام می‌پذیرد و از آنجایی که امپریالیسم در روند تکاملی خود از اختراع سرمایه مالی و صنعتی پدید می‌آید و تفکیک این دو در این

دوران امکان‌پذیر نیست لذا انواع سرمایه‌های ربایی و تجاری نیز بدون شك در جهت استثمار عمل می‌نماید و صاحبان آنها خود طبقات استثمارگر محسوب می‌شوند که می‌توانند به صور مختلف، گروه‌های مالی، شخصی و یا سرمایه دولتی و . . . گردش سرمایه را تحت تسلط خود در آورند.

۴- البته هرچه جامعه پیشرفته‌تر باشد و کشاورزی به طور عمده به وسیله شرکت‌های انحصاری صورت گیرد، این نوع تولید کشاورزی نیز تنزل می‌کند. در جامعه‌ای مانند امریکا، تنها ۳ تا ۵ درصد جمعیت در تولید کشاورزی شرکت دارند، ولی در جوامعی که هنوز روابط فئودالی و یا بخش‌هایی از این روابط برقرار باشد، از جمله کشور خود ما، این مسئله کم‌و بیش از اهمیت خاصی برخوردار است.

۵- انقلاب در شیوه‌های تولیدی و تحول تولید کوچک به تولید بزرگ يك امر ضروری است. لازمه تولید بزرگ تکنیک‌های جدیدتر و طرح و برنامه‌ریزی جهت خواسته‌ها و احتیاجات جامعه است و بهره‌برداری سرمایه‌داری از این مسئله کسب سود بیشتر می‌باشد. جامعه‌ای که هر روز گسترده‌تر می‌شود و جوابگویی به خواسته‌ها و نیازمندیهای روزافزون آن مستلزم استفاده هرچه بیشتر از اختراعات و اکتشافات علمی است. چنین دگرگونی‌هایی در تولید خانگی صورت نگرفته است. تولید خانگی همواره محدود به يك سری کارهای مشخص است، از جمله نظافت، آشپزی، بچه‌داری و غیره، که شیوه‌های جدید تولیدی فقط نوع آن را تغییر می‌دهد و در ماهیت آن تغییری اساسی صورت نمی‌گیرد. مثلاً حال بجای استفاده از هیزم برای طبخ، از گاز و دیگر وسایل برقی استفاده می‌شود و غیره.

۶- اما مقولات اقتصادی نمی‌توانند زیاده‌م بی‌تأثیر باشند و مهریه و شیربها از نمونه‌های بارز آن است. این دو مقوله بهای ارزشی می‌باشد که توسط زن تولید می‌شود، چه در خانه پدری و چه در خانه شوهر. مسئله بر سر صرف نیروی کار است بگذریم که حال به چه ترتیبی از این مطلب استفاده می‌شود.

۷- کلیه انقلابات سوسیالیستی در جریان، صحت این سخنان انگلس را اثبات می‌کند. در تمامی این کشورها، زنان با پشتوانه شرکت وسیع در

تولید اجتماعی موفق به کسب حقوق واقعاً برابر با مردان گشته اند. در شوروی در سال ۱۹۷۳، ۵۱٪ کارگران و کارمندان در اقتصاد ملی رازنان تشکیل می دادند، یعنی تقریباً ۱۸ برابر سال ۱۹۲۸ - این شامل شرکت زنان در کارهای تخصصی و فکری نیز هست. مثلاً زنان ۴۵ تا ۴۷٪ از مجموع شاغلین در کارخانه های دستگاه های دقیق، الکترونیک، ۵۶ تا ۷۵٪ شاغلین در مؤسسات رادیو تکنیکی، ۷۷٪ مأمورین خط های خودکار، ۴۲٪ مکانیسین ها و کمک مکانیسین ها، ۴۰٪ مهندسین کشاورزی و دامپزشکی را، تشکیل می دهند. بیش از ۵۰۰ هزار زن رئیس مؤسسات و سوخوزها، مسئول کلخوزها و شعب و ادارات دولتی هستند و ۳۲٪ از روسای کارگاهها و معاونین آنها و همچنین رؤسای شعب مختلف زن هستند.

در آلبانی در سال ۱۹۷۳، ۴۲٪ از جمعیت کارکن را زنان تشکیل می دادند. مسلماً در سایر کشورهایی که در آن انقلاب سوسیالیستی صورت گرفته است، صرف نظر از اینکه راه سوسیالیسم را ادامه داده باشند و یا از این مسیر منحرف شده باشند، وضع مشابهی برای زنان وجود دارد.

۸- به علت عدم برنامه ریزی مشخص در جوامع سرمایه داری، رقابت روزافزون بین بخش های مختلف سرمایه های خصوصی و سودآوری هر چه بیشتر سرمایه داران، سرمایه هر چه بیشتر انحصاری می شود و تولید اضافی در برخی از بخش های صنعتی به طور روزافزونی افزایش می یابد. این تولید اضافی که در بازارهای داخلی نمی تواند مصرف شود ناچاراً می باید به خارج صادر گردد و این زمانی امکان دارد که این بازار و پتانسیل خرید آن در خارج موجود باشد. در غیر این صورت صنایع تولید کننده با تورم کار روبرو می شود و بالاجبار نیروی کار موجود کاهش می یابد، یعنی بیکاری افزایش می یابد. در این حالت انحصارات برای یافتن بازارهای خارجی یعنی بازارهای مصرف به تکاپو می افتند تا بتوانند بحران حادث از این بیکاری را به سایر کشورها به خصوص کشورهای تحت سلطه انتقال دهند و این تا زمانی ممکن است که کشورهای تحت سلطه قابلیت تحمل و قبول چنین انتقالی را داشته باشند و هنگام اوج گیری مبارزات حق طلبانه کشورهای تحت سلطه امپریالیسم عاجز مانده و دست به جنگ افروزی های مختلف می زند. البته تضاد درونی امپریالیستها را برای دستیابی به چنین بازارهایی نباید فراموش کرد.

۹- این مطلب که شرکت وسیع زنان در تولید اجتماعی لازمه دستیابی

به حقوق برابر با مردان است نه تنها بوسیله انقلابات سوسیالیستی که تحقق بخشیدن به این امر را امکان‌پذیر می‌سازد بلکه در مواردی در کشورهای امپریالیستی نیز اثبات شده است. برای مثال مبارزه زنان انگلیسی برای کسب برخی از حقوق برابر با مردان تنها وقتی به نتیجه رسید که جنگ جهانی اول شرکت وسیع آنان را در امر تولید ضروری ساخت. تاریخ هرگز مبارزه حق‌طلبانه زنان انگلیسی را به رهبری امیلین پانکهرست (Emmeline Pankhurst) و سپس دو دخترش کریستابل و سیلوویا در اولین دهه قرن بیستم فراموش نخواهد کرد.

۱۰- تراکم سرمایه که نتیجه طبیعی روند انباشت است یعنی رشد یک سرمایه که در نتیجه به رشد مقیاس تولیدی آن نیز منتهی می‌شود. تمرکز سرمایه یعنی ترکیب سایر سرمایه‌هایی که خود به درجات مختلف تراکم یافته‌اند. بطور خلاصه تمرکز یعنی از بین رفتن استقلال فردی سرمایه‌های دیگر و در نتیجه سلب مالکیت از سرمایه‌دار و تبدیل بسیاری سرمایه‌های کوچک به چند سرمایه بزرگ.

۱۱- این پنج اصل عبارتند از (۱) تمرکز تولید و انحصارات، (۲) صدور سرمایه، (۳) الیگارشی مالی، (۴) تقسیم جهان بین اتحادیه‌های سرمایه‌داران، (۵) تقسیم جهان بین دولتهای معظم.

۱۲- این مسیر حرکت امپریالیسم است، حال در این مقوله تا چه حد موفق می‌شود و تا چه حد می‌تواند تضادهایی را که در این فرآیند با آن مواجه می‌شود حل کند موردی است که در حد این مقاله نیست. در هر صورت واضح است که به علت تضادهای درونی امپریالیسم و تضادهایی که با آن مواجه می‌شود (مبارزه خلق‌های تحت ستم با امپریالیسم) تحقق این امر به دلخواه امپریالیستها به انجام نمی‌رسد.

۱۳- در جوامع تحت سلطه، رشد نیروهای مولده به شکل کلاسیک نمی‌تواند صورت گیرد. بورژوازی ملی این جوامع (به‌خصوص بورژوازی صنعتی) به‌خاطر صدور کالا از طرف امپریالیستها و عدم توانایی در برابری کردن با آنها اگر نه کاملاً تا حد بسیار نمی‌تواند رشد کرده و زمینه‌آزین بردن فنودالیسم را آماده نماید، لذا روندکننده شدن دهقانان از زمین‌ورانده شدن آنها بسوی شهرها برای یافتن کار در کارخانه‌ها نتوانسته به صورت

کلاسیک صورت پذیرد.

۱۴- بوروکراسی پدیده‌ای است که با سرمایه‌داری به وجود می‌آید و در ابتدا می‌تواند برای رشد سرمایه‌داری بسیار با اهمیت نیز باشد چرا که ترتیب دقیقی را برای گردش سرمایه ایجاد می‌کند. لکن به علت مناسبات تولیدی سرمایه‌داری و رشد نیروهای مولده و عدم تطابق این مناسبات با این رشد، بوروکراسی به صورت انگلی صرفاً برای مغشوش کردن اذهان مردم در دو بخش خصوصی و دولتی رشد می‌کند. در بخش خصوصی بوروکراسی برای تعیین افراد به خصوص در محل به خصوص و کسب حداکثر انرژی از حداقل افراد بکار می‌رود. (مدیریت روابط عمومی، بخش‌های مختلف فروش و غیره). در بخش دولتی به علت بحران‌های ناشی از اضافه‌تولید و بیکاری، دولت برای تعدیل مبارزات طبقاتی دستگاه‌های عظیم و طویل اداری خود را در جهت به اصطلاح جذب این نیروها به کار می‌گیرد. یعنی ما در ادارات دولتی که گاه‌به‌گاه به بخش‌های خصوصی نیز فشار می‌آورند مواجه با استخدام‌های بی‌جا و بی‌موردی می‌شویم و دفاتر متعددی را مشاهده می‌کنیم و مشاغل بسیاری را می‌بینیم که هیچگونه کار تولیدی انجام نمی‌دهند و صرفاً از کانال‌های بخصوصی که چنین سیستمی بوجود می‌آورد، مردم را سردرگم می‌کند. این مسئله به خصوص در کشورهای تحت سلطه حائز اهمیت می‌باشد، چرا که نظام نوکره‌آب و دلال حاکم بر چنین جوامعی با به وجود آوردن چنین دوایری در ادارات مختلف می‌توانند قشر بخصوصی از خرده‌بورژوازی را به دور خود جمع کنند (استخدام ۹/۰۰۰ نفر برای رادیو تلویزیون) و دستگاه بیهوده و پوشالی خود را از چنین راه‌هایی توسعه بخشند. زنان در چنین دوایری با عنوان و اقسام درجات مختلف می‌توانند کمک شایانی به این دستگاه پوسیده بنمایند. چنین نظام وابسته‌ای به این دلیل که تغییر بنیادی در سیستم اقتصادی بوجود نیآورده است و تغییراتی رو بنایی را اینجا و آنجا موجب شده است از این اغتشاش برای نیل به مقاصد خود و هر چه مصرفی‌تر کردن جامعه استفاده می‌کنند. چرا که چنین قشری نیاز مبرمی به وسایل مصرفی مشخصی پیدا می‌کند. زنان نیز که در این فرآیند از نهادهای پوسیده گذشته به نحوی ظاهری و نه بنیانی بریده‌اند جذب این دستگاه‌ها شده و به صورت کارمندان سیستم وابسته و طفیلی و سر بار جامعه درمی‌آیند. تعداد بیشماری از آنها به صورت منشی، اندیکاتور نویس و غیره و غیره در وزارتخانه‌های مختلف بر مصادر پوچ و بی‌معنی تکیه می‌زنند و نیروی خود را همراه با سایر نیروهای

جامعه از دست می‌دهند. این بوروکراسی حاکم بر چنین جوامعی می‌باید مورد مطالعه بیشتری قرار گیرد و وجوه تمایز آن با حوامع سرمایه‌داری و امپریالیستی مشخص شود.

۱۵- در تقسیم‌کار بین‌المللی قدیمی، تضاد امپریالیسم با فئودالیسم چندان حاد نبود زیرا فئودالیسم مانع چندان برای استثمار و استعمار هر چه گسترده‌تر از سوی امپریالیستها ایجاد نمی‌نمود، بویژه آنکه فئودالیسم مراحل نهایی خود را می‌گذراند و در کشورهای باشیوه تولید آسیایی و عشیره‌ای این تضاد آنچنان تبلور پیدا نمی‌کرد. ولی فئودالیسم خود در برابر خیزش مبارزات حق طلبانه مردم در مبارزات طبقاتی محکوم به شکست و نابودی است و امپریالیسم با آگاهی به این امر و گاه به علت نبود حزب رهبری‌کننده طبقه کارگر و وحدت نیروهای ملی می‌تواند به این قبیل خیزش‌های توده‌ای دهنه‌زده و آن‌را از مسیر اصلی خود منحرف سازد. مؤکداً متذکر می‌شویم که امپریالیسم به عنوان نیروی خارجی فقط و تنها، همان نقش عامل خارجی را در مبارزات خلق‌ها ایفا می‌کند و نه یک عامل اصلی و درونی جنبش‌های توده‌ای، چرا که عامل اصلی یعنی آگاهی و بیداری توده‌ها در مبارزه طبقاتی خود نتیجه تکامل تاریخی است که منجر به رشد نیروهای مولده و نتیجتاً نابودی فئودالیسم می‌شود.

۱۶- بعنوان مثال وزیر [سابق] بهداری دولت «انقلابی» جناب دکتر سامی در طی سخنرانی خود که در روزنامه‌ها انعکاس یافت (خرداد ۱۳۵۸) ازدیاد مرگ و میر در بین کودکان را در ایران نتیجه کار مادران آنان در خارج از خانه می‌داند. و این نمونه بارزی است از انگاره‌های بورژوازی در مورد زنان.

۱۷- هم‌اکنون به خاطر انقلاب و بسته شدن بسیاری از مؤسسات خصوصی، تعداد بیکاران به طرز فاحشی افزایش یافته است. باید درخواست برای کار را به طریقی تقلیل داد. یکی از راه‌هایی که می‌تواند کاهش درخواست کار را عملی سازد، به‌خانه برگرداندن زنان به حیل‌های مختلف است و می‌بینیم که از هم‌اکنون (اوایل تابستان ۵۸) تبلیغات در این جهت شروع به کار کرده‌اند. در نشریه نهضت «زنان مسلمان» می‌خوانیم «تمدن مادی امروزی که بر عواطف عالیّه ملکوتی !! انسان به دیده انکار می‌نگرد،

برای ارضاء بیشتر سودپرستی فردی، دست غارت به سوی بزرگترین منبع عاطفی و سرمایه معنوی اجتماعی یعنی سرشت پاک و عواطف ملکوتی زن!! دراز کرده و باحیلت ها و تزویرها، مکرها و سیاستها، و باقیافه ظاهر آبه صلاح و درزیر ماسک منطق های خوش ظاهر و فریبنده ای چون «اعطای شخصیت اجتماعی» و غیره، زن را از محیط گرم خانه به صحنه مبارزات و رقابت های اقتصادی کشیده و دامنش را از دست اطفال معصومش رها، به دست گریان روبه صفت عالم بازار و اقتصاد سپرده و همچون وسیله ای از وسایل تولیدی و تبلیغی او را در تحت استثمار خود گرفته و قربانی هوس های میری ناپذیر خود ساخته...» از مهندس محمدعلی سادات. این «تمدن مادی امروزی» نیست که «عواطف عالیه ملکوتی انسان» را انکار می کند، بلکه رژیم فاسد سرمایه داری است که باعث این امر می گردد. از این گذشته برای زنی که گرسنه است و فرزندانش نیز به همین درد مبتلا هستند و حقوق شوهر کفاف سیر کردن شکم خود را هم به سختی می دهد، تازه اگر شوهری داشته باشد و در اجتماع نیز مؤسساتی وجود ندارد تا از این نوع خانواده ها که اکثریت جامعه را تشکیل می دهند، حمایت کند، آنوقت آیا بازهم می شود از «عواطف ملکوتی» صحبت نمود؟ بله. این حرفها را تنها يك انسان شکم سیر که غمی جز آفسوس خوردن بر از دست رفتن «عواطف ملکوتی» ندارد می تواند به زبان آورد. از استثمار زن به وسیله سرمایه داران که در اینجا درزیر پوشش کلماتی چون بازار و اقتصاد پنهان می شوند صحبت می گردد، اما از استثماری که همین جناب و دیگر مردان و بخصوص طبقه ای که ایشان بدان تعلق دارد سخنی رانده نمی شود.

۱۸- این بدین معنی است که در حال حاضر چون به زنان به خاطر کاری که در خانه انجام می دهند مزد تعلق نمی گیرد، این پول در دست آنان که مالک وسایل تولیدند باقی می ماند و در جهت تولید ارزش اضافی بیشتر برای آنان به گردش می افتد. با دادن مزد به زنان از این ارزش اضافی (با فرض محال) کاسته می شود و با قدرت خرید بیشتری که خانواده پیدا می کند، آنوقت الزاماً باید در امر توزیع در بازار تجدیدنظر بنیادی انجام گیرد و این امکان پذیر نیست. مگر اینکه در نظام اقتصادی حاضر و طرح های فعلی آن تغییرات بنیادی و عمیقی حاصل شود. بهر حال انجام این امر در ماهیت سرمایه داران نیست، برای روشن تر شدن این امر مثالی می آوریم: در قبل گفته شد که تولید خانگی، تولید ارزش های مصرفی ساده است، که هر گاه ارزش مبادله

را نیز بتوانیم برای آن (تولید خانگی) استفاده کنیم، آنوقت بهتر به حقانیت بیشتر بودن کار خانگی پی خواهیم برد. در بچه‌داری وقتی که از پرستار بچه، نرس، مراکز نگهداری اطفال و معلمان سرخانه استفاده می‌شود، برای اینکار مزدی پرداخت می‌گردد. پس کار خانگی تولید ارزش می‌کند. اگر این کار توسط زن خانه انجام گیرد تنها در حد تولید ارزش‌های مصرفی باقی می‌ماند، اما اگر توسط شخص دیگری انجام گیرد که در مقابل آن مزد دریافت می‌کند، آنوقت ارزش مبادله نیز پیدا می‌کند. به گفتهٔ يك اقتصاد دان اگر مردی با کلفتش عروسی کند، درآمد ملی را کاهش خواهد داد، زیرا پولی که او به کلفتش می‌دهد دیگر مزد به حساب نمی‌آید.

۱۹- منظور از خانوادهٔ هسته‌ای، خانواده‌ای است که از مرد، زن و بچه‌ها تشکیل یافته و از مشخصات جوامع سرمایه‌داری است.

۲۰- از خود بیگانگی در جوامع سرمایه‌داری مقولهٔ بسیار شایعی است که احتیاج به بحث مشخصی در این زمینه دارد که این خودبیگانگی در کار نیز جامعیت می‌یابد که برای مثال می‌توان از عدم دستیابی به محصول تولید شده یا پی بردن به بیهودگی کاری که انجام می‌شود مانند کار بانکی و غیره، ناتوانی در انتخاب کار مورد علاقه و کار به عنوان وسیلهٔ امرار معاش نام برد و تنها همانطوریکه مارکس می‌گوید تنها هنگامی می‌توان از این بیگانگی نجات یافت که «کار از يك وسیله (معاش) به يك نیاز اساسی زندگی مبدل گردد و نیروهای تولیدی همراه با تکامل همه‌جانبهٔ افراد جامعه افزایش می‌یابد و چشمه‌های ثروت تعاونی جامعه فوران نماید». (مارکس- نقد برنامه گوتا)

۲۱- رجوع شود به توضیح ۱.

۲۲- همانطور که قبلاً گفته شد، سعی در خانه نگاه داشتن زنان و دور کردن آنها از تولید اجتماعی در مرحله‌ای از رشد سرمایه‌داری انجام می‌گیرد، که تضاد عمده در این نظام به اوج خود رسیده و سد راه رشد نیروهای مولده شده است. مرحله‌ای که به خاطر متوقف ماندن این رشد، عرضهٔ مشاغل در تولید جوابگوی تقاضا برای آن نیست و مسئلهٔ بیکاری به حادترین شکل خود می‌رسد، در تحت این شرایط یکی از راه‌های مقابله با مسئلهٔ بیکاری که از طرف بورژوازی مطرح می‌شود، استفاده از سنن منسوخ پدرسالاری است.

۲۳- در اینجا بازهم تأکید بر این نکته لازم است که در خارج از خانه

کار کردن زنان به تنهایی باعث رهایی کامل زنان نمی‌شود. آنچه که ضروری است شرکت برابر آنان در کارهای تولیدی است. امروز حتی در کشورهای پیشرفته، سهمی را که زنان در تولید اجتماعی دارند بسیار ناچیز است. برای همین است که با وجودی که تعداد زنان شاغل نسبتاً زیاد است، اما چون اشتغال‌اتی که در آن شرکت دارند اکثراً غیر تولیدی می‌باشند، زنان تنها توانسته‌اند به یک استقلال سطحی دست یابند.



«دامون» منتشر کرده است:

۱. الفبای سوسیالیسم
پل سوئیزی - لئو هوبرمن. ترجمه حیدر ماسالی
۲. دختر کتابدار
استفان زوریان - ترجمه غلامعلی سرمد



دامون
انتشارات



خیابان انقلاب، فروردین

۳۵ ریال